

تاریخچه‌ی پارچه بافی در ایران باستان

عفت امیری - معصومه امیری

ناحیه ۲ ری

مرکز تحقیقات مکتوب علوم اسلامی

درآمد

کلیدواژه: منسوجات، پارچه بافی، نساجی،

در بسیاری از جوامع، منسوجات نقشی حیاتی در زندگی اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ایفا کرده‌اند. آن‌ها در تمام مراسم اصلی زندگی، هم‌چون جشن تولدها، عروسی‌ها و مراسم تدفین، جزو تجهیزات و وسایل ضروری به شمار می‌روند. چه زمانی که به عنوان هدیه بخشیده می‌شوند، یا معامله، دفن و سوزانده می‌شوند، و چه وقتی به عنوان یادبود خانوادگی به نسل‌های بعد انتقال می‌یابند. برای مثال، لباس مخصوص عروسی ممکن بود بعدها در جشن‌ها یا موقعیت‌های خاص دیگری پوشیده شود، اما در برخی نواحی آن را برای استفاده‌ی بعدی به عنوان کفن کنار می‌گذاشتند و نگه می‌داشتند. شواهد بافندگی در ایران همراه با دیرینه‌ترین نشانه‌های زندگی بشر مشاهده می‌شود.

مقدمه

از آن‌جا که منسوجات می‌توانند، هم ارزش واقعی و هم مفهوم نمادین داشته باشند، از دیرباز مورد توجه اشراف بوده‌اند. منسوجات به مقدار زیاد پوشیده می‌شدند یا به نمایش درمی‌آمدند تا ثروت و سعادت را نشان دهند و چشم تماشاگران را با بهت و حیرت خیره کنند. در عین حال، به دنبال هدف‌های سیاسی توزیع می‌شدند تا وفاداری به حاکمان را نشان دهند.

نساجی در دوره‌ی ایلام

نوعی مهرهای حلقه‌ای در لرستان کشف شده‌اند که به دوره‌ای ایلامی تعلق دارند. هر مهر حلقه‌ای، حلقه نواری است که از ورقه‌ی مفرغی کنده‌کاری شده ساخته شده است. روی مهر، موتیف‌های متنوعی کنده شده‌اند که مؤید رونق نساجی و دوخت در این دوره‌اند. در ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ ق.م، بافندگی به طور کامل و ظریف‌تر معمول

چکیده

در این تحقیق، به اصلی‌ترین الیاف و تاریخچه‌ی آن‌ها (کتاب، پنبه، پشم و ابریشم) و نیز پارچه‌ها و تاریخچه‌ی بافندگی ادوار تاریخی ایران باستان پرداخته شده است.

آن زمان به جز چند تکه قالیچه و گلیم، نمونه های دیگری به دست نیامده است، اما اسناد جدید به دست آمده، حاکی از این هستند که از زمان های بسیار باستان و شاید پیش از هخامنشی، در آسیای میانه به ویژه در سغد، پرورش تخم نوغان انجام می گرفته است. بدین سان دیگر شکی باقی نمی ماند که به کار بردن پارچه های ابریشمی در ایران هخامنشی رواج داشته است و پارچه های ابریشمی ایران که گاهی در تاروپود آن ها گلابتون زر و سیم نیز به کار برده می شد (زری)، از دیده ی زیبایی، لطافت، رنگ و درخشش، زبازرد یونانیان بودند. در آن زمان، پارچه های ایرانی از دیده ی جنس، رنگ و نرمی، شهرت جهانی به دست آورده بود و بیشتر مردم خواستار و خریدار آن ها بوده اند. به ویژه لطافت و طرح نقش های پارچه های پشمی، ابریشمی و کتانی که به رنگ های گوناگون، رنگرزی می شدند همه را فریفته ی خود می ساخته است.

همه ساله در نوروز و مهرگان، جزو باج های نقدی و جنسی که به گنجینه های شاهنشاهان هخامنشی سپرده می شد، همواره مقداری نیز پارچه های گران بهای نبریده، جامه های دوخته شده و پرده های منگوله دار و زیبا وجود داشت. این موضوع گذشته از نوشته های تاریخ نویسان، از نقش برجسته های تخت جمشید نیز آشکار است و چون هریک از تیره ها و کشورهای شاهنشاهی، ناگزیر بهترین ساخته و محصول کشور خود را به دربار هخامنشی گسیل می داشتند، منسوجات ایرانی خیلی مورد توجه بودند و مایه ی تجارت مهمی با کشورهای همسایه شدند. یونانی ها بنا بر آن چه مورخان شان می نویسند، از نفیس بودن البسه ی دشمنان ایرانی شان تعجب می کردند [گیرشمن، ۱۳۷۱: ۱۷۱].

در نشریه ی یونسکو (ایران شهر) درباره ی بافندگی و پارچه بافی روزگار هخامنشی چنین آورده شده است: پارچه بافی ایران در روزگار هخامنشی به ویژه در زمینه ی بافت پارچه های پشمی نرم و بسیار خوب، نامور بوده است و شاهان هخامنشی به داشتن لباس های گران بها مشهور بودند. هم چنین، از کتاب «استر» در تورات چنین برمی آید که قصرهای هخامنشی با پرده های زیبا و رنگارنگ مزین بوده اند. در این دوره، هم چنین از پارچه ی زری نام برده شده و گفته شده است، زری های ایران که هم برای جامه و هم برای سراپرده به کار می رفتند، مشهور آفاق بودند.

از آثاری که در دوران هخامنشیان رواج بیشتری داشته است، می توان از انواع بافته ها از قبیل پارچه های ابریشمی و زری دوزی شده و قالی و اختراع و ابداع انواع فرش، نمد و غیره یاد کرد.

این امکان وجود دارد که در کارگاه های دربار شاه، ابریشم نیز به عمل آورده می شده است. تولید ابریشم از دیرباز در چین معمول بود، اما از پيله ی ابریشم چنان حفاظت می شد که به خارج از کشور راه نمی یافت. در بازریک، در کنار اشیای وارداتی از ایران، قطعه ای پارچه ی ابریشمی چینی با سوزن دوزی بسیار ظریف و بافته های

شده و این امر با بافت پارچه هایی از سیم های طلا و نقره و نیز تهیه ی پارچه های مرغوب با استفاده از پشم گوسفند و موی بز، کاملاً مشهور است [یاوری، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲].

یکی از چشم گیرترین و زیباترین نمونه های پوشاک زنان ایلامی، تصویر برجسته ای است که روی جامی سیمین نقش بسته و چند سال پیش در مرودشت کشف شده است. روی این جام، پیکره ی دو زن که یکی ایستاده و دیگری نشسته است، دیده می شود. هر دو، پیراهن بلندی با زمینه ای از نقش های برگ مانند بر تن دارند و تزیینات دوختی در قسمت یقه و لبه ی پیراهن، جلوه ی دیگری به لباس ها داده است. هم چنین لباس ناپراسو، ملکه ی ایلام و همسر اونتاش که در کشفیات شوش به دست آمده و اکنون در موزه ی لوور موجود است، رواج دوخت در دوره ی ایلامی را نشان می دهد. در هزاره ی دوم و اول پیش از میلاد، مجسمه ی گلی و گل پخته که همراه با اجساد مردگان دفن می شد، ما را با انواع لباس ها و دوخت و دوزها آشنا می سازد.

تندیس گلی مربوط به هزاره پیش از میلاد، متعلق به مجموعه ی فیلیس اکرم، گواه دیگری برای رواج نساجی و انواع دوخت ها در این دوره است. تندیس مزبور دارای پیراهنی بلند، تمام قد با چین های زیاد در قسمت پایین زانو، چین هایی در قسمت آستین و تزیینات روی لباس است [مقاله ی تاریخچه ی نساجی].

نساجی در دوره ی مادها

اگرچه در خصوص نساجی ایران در دوره ی مادها اطلاعات چندانی در دست نیست، اما از بررسی لباس و پوشاک آنان از روی نمونه های سنگ تراشی، چنین برمی آید که پارچه بافی و تولید پارچه های دست باف در آن روزگار کاملاً مرسوم و دوخت آن ها نیز معمول بوده است. ضمن آن که براساس نوشته های مورخان و محققان، رنگ ارغوانی از رنگ های بسیار مورد علاقه ی مادها به خصوص در پارچه ی دست باف بوده است. در روزگار مادها، این صنعت پرارزش، خود دانشی را برپا کرده بود. زیرا در آن روزگار، انواع پارچه و پوشش های گوناگون علفی، پوستی و پشمی، چه از دیدگاه جنس و مواد نخستین آن و چه از دیدگاه رنگ آمیزی، نقش و نگار، و بافت و طرح، بافته می شده است. مادها در بافندگی پشم، کتان و دیگر الیاف گیاهی را به کار برده اند. نقش روی جعبه ی سیمین از خزانه ی جیحون که هم اکنون در موزه ی بریتانیا نگه داری می شود، نشانه ی آن است که در دوره ی مادها لباس مردان و زنان غالباً بلند، فراخ و چین دار بوده و تزییناتش دوختی مثل قیطان دوزی، مليله دوزی و قلاب دوزی داشته است. لبه ی لباس ها اکثراً دارای تزیینات رودوزی بوده که جلوه ای خاص به لباس بخشیده است [مقاله ی تاریخچه ی نساجی].

نساجی در دوره ی هخامنشیان

گرچه به دلیل سالیان دراز از دوره ی هخامنشی، از بافته های

ابریشمی دیگر پیدا شده است. حتماً شاهان ایران نیز قادر به تملک این شیء پربها بوده‌اند. مخصوصاً که در هندوستان از آغاز هزاره‌ی اول ق. م و شاید هم پیش‌تر، ابریشم وحشی به دست می‌آمد و همین‌طور در آشور، از گوری از سده‌ی پنجم ق. م و در آتن بقایایی از پارچه‌ی ابریشمی به دست آمده است. پارچه‌ی ابریشم فقط می‌تواند از طریق ایرانیان به آتن راه یافته باشد. بنابراین می‌توان گمان برد که ایرانیان ابریشم را می‌شناخته‌اند و از آن برای تهیه‌ی لباس‌های گران‌بهای خود استفاده می‌کردند. مسلماً پشم نیز برای تهیه‌ی لباس کاربرد داشته است. شاید لباس‌های پشمی از جمله لباس‌های ظریف بوده‌اند. پارچه‌های وارداتی از ایران که در گورهای پازیریک پیدا شده‌اند، پشمی هستند. این پارچه‌ها با تکنیک گوبلن و بسیار پرنقش و نگار بافته شده‌اند. [ماری کخ، ۱۳۸۵: ۶-۲۴۵].

علاوه بر این، لباسی از همین پارچه بر تن سربازان نگهبان در آجرهای لعاب‌دار شوش دیده می‌شود. در پارچه‌ای دیگر، نقش دو زن با خدمتکارانشان در کنار یک عودسوز، بافته شده است.

در زمان پادشاهی داریوش بزرگ، کشت پنبه در نواحی باختر و شرق ایران رواج داشته است. چون پارچه‌های پنبه‌ای لطیف‌تر و نرم‌تر از پشم بودند، و جامه‌هایی که از پارچه‌ی پنبه‌ای دوخته می‌شدند، با هوای گرم بیشتر سازگاری داشتند، از این رو، پارچه‌های پنبه‌ای برای دوخت جامه و زیرجامه، خواستاران فراوان داشت و به همین علت، کارخانه‌های پنبه‌ریسی و پنبه‌بافی در ایران به فراوانی بنیاد یافته و پارچه‌های پنبه‌ای یکی از کالاهای بازرگانی ایران بوده‌اند [مقاله‌ی یحیی ذکا]. ماری کخ در کتاب خود می‌نویسد، در این دوره لباس‌های بسیار گران‌بهایی نیز از پنبه درست می‌کردند. بعضی از پارچه‌های پنبه‌ای چنان ظریف بافته شده‌اند که به ابریشم می‌مانند.

در دوره‌ی هخامنشی، کتان و جامه‌های کتانی در ایران رواج فراوان داشتند و از آن، جامه‌ها و پرده‌های رنگارنگ زیبایی می‌ساختند. در کتاب «استر» از پارچه‌ی کتان و نیز پارچه‌های ارغوانی‌رنگ، به علاوه‌ی پارچه‌های رنگارنگ دیگر، به عنوان البسه‌ی پادشاهان آن دوران نام برده شده است.

نتیجه‌ی دانش و چیرگی هخامنشیان در پارچه‌بافی و ساختن بافته‌های گوناگون که تنها به وسیله‌ی آموزش و پرورش استادان چیره‌دست می‌توان به آن دست یافت، تا آن اندازه شایان نگرش بوده است که برخی از نویسندگان می‌گویند، نخستین ملتی که صنایع پارچه‌بافی و بافندگی آن، هر چند گز به هزار تومان می‌ارزید، ایران هخامنشی بود. در این دوره، کار بافندگی را بیشتر زنان انجام می‌دادند و کار و مشغولیت بانوان ایرانی، بافتن پارچه‌های گران‌بها و سوزن‌کاری بود. حتی شهبانوها و شاهدخت‌ها نیز در دربار بدین کار می‌پرداختند. ملکه آمیس تریس، زن خشایارشا هم، از همان آغاز کودکی، به فراگیری بافندگی - که شاید نیازی به آن نداشته - پرداخته است. او که بانویی با شخصیت و هنرمند بود، برای شاه نیز با دست خود پارچه می‌بافته و

لباس می‌دوخته است [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۴].

تاریخ نویسان درباره‌ی مراکز پارچه‌بافی شاهنشاهی هخامنشی یادآوری کرده‌اند که در مصر و لیبیا پارچه‌های کتانی، در آشور پارچه‌های گوناگون و ملیله‌دوزی، در خراسان، باختر و سغد پارچه‌های گوناگون، در هند شمالی و جنوبی پارچه‌های پنبه‌ای، در «کلیکیه» پارچه‌هایی از پشم شتر، در سوریه پارچه‌ای ارغوانی، در بابل بافته‌ها و جامه‌های دوخته و در پارس و خوزستان پارچه‌های گوناگون نرم و نازک بافته و آماده می‌شدند. همه‌ی بافته‌های این سرزمین‌ها در ایران رواج داشتند و پارسیان نیز در دوخت جامه‌های خود از این پارچه‌ها استفاده می‌کردند. کلافه‌های ابریشم چین و سغد، در کارخانه‌های بلخ، همدان و شوش و بسیاری از شهرهای دیگر ایران، به پارچه تبدیل می‌شده است [مقاله‌ی یحیی ذکا].

آنتائوس می‌گوید: گران‌ترین لباس‌ها... ردهای پربهای ایرانی بودند، با بافتی محکم و پوشیده از پولک‌های طلایی. هر چند پارچه‌ی این لباس‌ها از میان رفته، ولی تعداد زیادی از این پولک‌های طلا بر جای مانده‌اند. در ساختمان خزانه‌ی تخت جمشید، دکمه و گل طلا نیز یافت شده است. تعداد زیادی از این تزیینات منقش لباس، از گورهای سارد به دست آمده‌اند. یقیناً در سارد به منزله‌ی پایتخت ساتراپی ایران، تعداد زیادی لباس گران‌بهای ایرانی وجود داشته است [ماری کخ، ۱۳۸۵: ۲۵۱].

پارسیان زمان هخامنشی نیز هم‌چون مردمان دیگر آن دوره، به رنگ جامه‌های خود اهمیت فراوان می‌دادند. آن‌ها رنگ‌های پخته و متین را می‌پسندیدند و رنگ‌های گرم و شاد را دوست داشتند. این موضوع از رنگ‌آمیزی کاشی‌های لعابی شوش و اشیای رنگین دیگر که از آن زمان باز مانده، هویداست. بنابر نوشته‌ی استرابون، زیر جامه‌های ایرانیان از پارچه‌های سفید رنگ و جامه‌های روین آنان از رنگ‌های گوناگون بوده است. رنگ دیگری که در دربار هخامنشی ارج ویژه‌ای داشت، رنگ ارغوانی بود و به گفته‌ی جاکسون، این رنگ به میترا منسوب بود. ارغوان، رنگ و کالای گران‌بهایی بود که از فنیقه به پارس می‌آوردند و آن را با آمیختن املاح زر با گونه‌ای صدف دریایی کمیاب، می‌ساختند. به همین علت هم، بسیار گران‌بها بود و پارچه و جامه‌هایی که با ارغوان رنگ‌رزی می‌شدند، درخشندگی و شکوه و زیبایی خیره‌کننده‌ای داشت. هخامنشیان بهترین پارچه‌های ارغوانی را به کشور و دربار خود اختصاص داده بودند. جامعه‌های رسمی شاهنشاهان هخامنشی از این رنگ بود و جامه‌های برخی از شاهزادگان و بزرگان و خلعت‌های شاهی نیز از این گونه پارچه‌ها دوخته می‌شدند. یکی دیگر از رنگ‌های خوشایند پارسیان هخامنشی، رنگ طلایی یا نزدیک به آن، زرد نارنجی بود؛ چون طلا منسوب به خورشید بود و رنگ طلایی در میان رنگ‌های دیگر، ارج ویژه‌ای داشت. نمونه‌ی پارچه‌های نارنجی رنگ دوره‌ی هخامنشی (گل‌دار) را می‌توانیم در تن سربازان جاویدان خوزی که روی کاشی‌های رنگارنگ شوش نقش شده



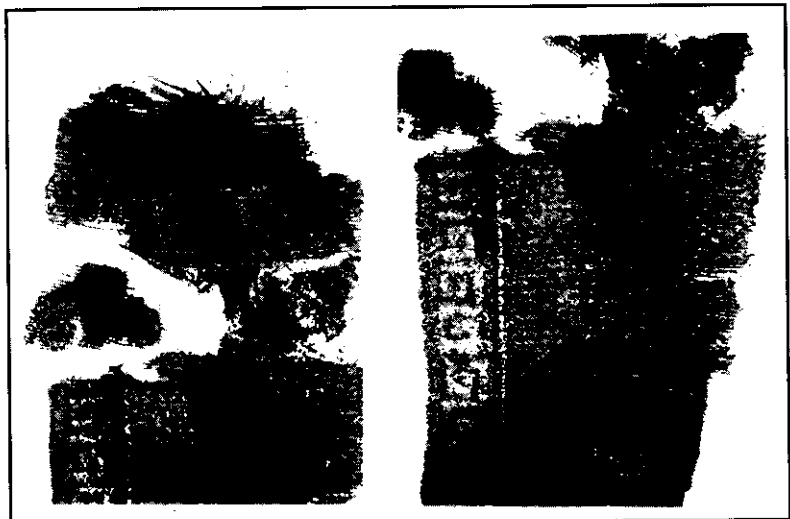
تصویر ۲. پارچه‌ی مکشوفه از گرمی مغان

(تصویرهای ۱ و ۲).

از پارچه‌های دوره‌ی اشکانی تنها همین پارچه به دست آمده است. نقش متن آن شامل کادرهای مربع شکلی است که درون آن‌ها، یکی در میان با نقش چلیپای شکسته و چهارخانه‌های کوچک به طرح شطرنجی، در رنگ‌های گوناگون پر شده است. این متن را حاشیه‌ای با نقش معروف و یونانی شکل خطوط دندانه‌دار (کلیدی یا کنگره‌ای) در بر گرفته است. رنگ‌های به کار رفته در آن عبارت‌اند از: زرد مایل به نارنجی، سفید، قهوه‌ای و ارغوانی. در روزگار اشکانیان، به انگیزه‌ی پیوندهای بازرگانی و رونق دادوستد با کشورهای همسایه، از جمله ورود ابریشم طبیعی از چین، صنعت بافندگی به ویژه بافته‌های ابریشمی پیشرفت بسیار کرد. پارچه‌ی ابریشمی نیز متاع مخصوص ایران بود و در ممالک روم و آفریقای شمالی، به بهای گزافی فروش می‌رفت [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۸].

پلوتارک می‌نویسد: انواع پارچه‌های پشمی و شال‌های بافت ایران به ممالک مغرب صادر می‌شد فیلو سترات آن‌ها را چنین توصیف می‌کند: خانه‌ها و ایوان‌ها، به جای نقاشی، از پارچه‌های زری براق‌دار پوشیده از پولک‌های نقره و نقش‌های زرین و تزیین شده بودند می‌درخشیدند. موضوع نقش‌های پارچه‌ها بیشتر اقتباس از اساطیر یونان است [گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۲۱].

به اعتقاد ویلسن تن پوش‌های زنان و مردان پارتی با نقش و نگارهای گوناگون و زیورآلات رنگارنگ، نشان می‌دهد که آنان در بافتن پارچه و پوشاک نهایت دقت و چیرگی را به کار می‌برده‌اند. گونه‌های تن پوش از دیدگاه دوخت، شکل، رنگ و آراستگی نقش و نگار آن‌ها روشن می‌سازد که هنر و صنعت بافندگی در دوره‌ی اشکانیان، آموزش داده می‌شده است و بافندگان و دوزندگان پارچه‌های رنگین و گران بها، دوره‌های آموزشی ویژه‌ای را می‌گذرانده‌اند. زیرا اگر ابزاری بسنده برای بافندگی و هم‌چنین آموزش‌های نظری و عملی پارچه‌بافی در این روزگار نبود، هرگز این همه پارچه و تن پوش‌های رنگارنگ و گوناگون بافته



تصویر ۱. پارچه‌ی مکشوفه از گرمی مغان

و در موزه لوور است، ببینیم. هم‌چنین، شاهان هخامنشی در جشن‌های مهرگان، جامه‌های زعفرانی در بر می‌کردند. رنگ‌های دیگری که در آثار هخامنشی می‌توان دید، عبارت است از سبز زیتونی، آبی آسمانی، فیروزه‌ای، لاجوردی، سرخ تیره، کبود تیره و قهوه‌ای. گاهی پارسیان در جامه‌های خود دو رنگ پارچه به کار می‌بردند؛ مانند ترکیب رنگ ارغوانی و سفید. در کاشی‌های شوش نیز قبا‌های دورنگ دیده می‌شوند که در آن‌ها پارچه‌ی زمینه‌ی سفید گل‌دار را با پارچه‌ی نارنجی ساده و پارچه‌ی زمینه‌ی نارنجی گل‌دار را با پارچه‌ی قهوه‌ای درمی‌آمیختند و زیبایی نوینی در جامه‌های خود پدید می‌آوردند [مقاله‌ی یحیی ذکا].

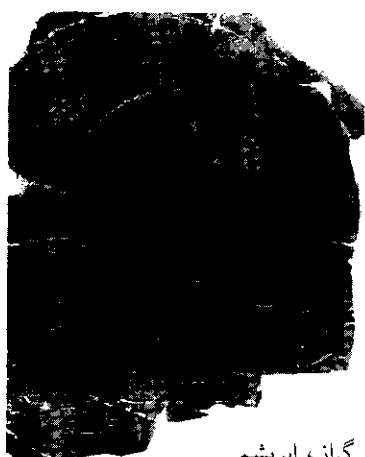
نساجی در دوره‌ی اشکانیان

تا آن‌جا که اطلاع داریم، از منسوجات اشکانی چیز زیادی در ایران کشف نشده است. تنها بعضی تکه‌های پارچه‌ی ابریشمی از زمان سوریه‌ی اشکانی به دست آمده که مقداری از آن متعلق به چین است، ولی مقداری دیگر ویژگی‌هایی دارد که احتمال می‌رود متعلق به قسمت شرقی امپراتوری اشکانی باشد. بعضی از طرح‌های آن، نفوذ یونان را در صنایع آن عصر می‌رساند. خطیبی می‌نویسد، نقاشان اشکانی فرهنگ اجتماعی و لباس‌ها و زیورآلات مردم را نقش کرده‌اند و هنرمندان با خلاقیت توانسته‌اند، لباس نجبا و خانواده‌ی سلطنتی را از پارچه‌های اعلا و رنگین و ابریشم بدوزند.

در کرانه‌ی «گرمی» مشکین شهر در آذربایجان خاوری، ضمن کندوکاو، گورهایی از روزگار اشکانی پیدا شده‌اند و درون آن‌ها نشانه‌هایی از آن روزگار به دست آمده که از جمله‌ی آن‌ها، پاره‌ای پارچه است. این پارچه بخشی از لباس مرده است و آن‌چه بازمانده، بیش از ۲۰ سانتی متر نیست. ولی همین اندازه پارچه، خود نمونه‌ی بسیار مهمی است که امروزه در موزه‌ی تهران نگه‌داری می‌شود



تصویر ۳. خروسی که هاله بر سر دارد، قرن‌های ۶ و ۷ میلادی، واتیکان



تصویر ۴. سر گراز، ابریشم

نمی‌شد.

در ناحیه‌ی «اولان» در منتهی نقطه‌ی شرقی ایران کنونی، چند تکه ملیله‌دوزی و قلاب‌دوزی پیدا شده که شاید متعلق به دوره‌ی اشکانی باشد. نقش یکی از ملیله‌دوزی‌ها درخت مو است که شاخه‌های پیچ در پیچ دارد و قسمت‌های بازا را، برگ و انگور پر کرده است. طرح مرغ خیالی و قوچ نیز دیده می‌شود [کریستی ویلسن، ۱۳۱۷: ۹۷].

نساجی در دوره‌ی ساسانیان

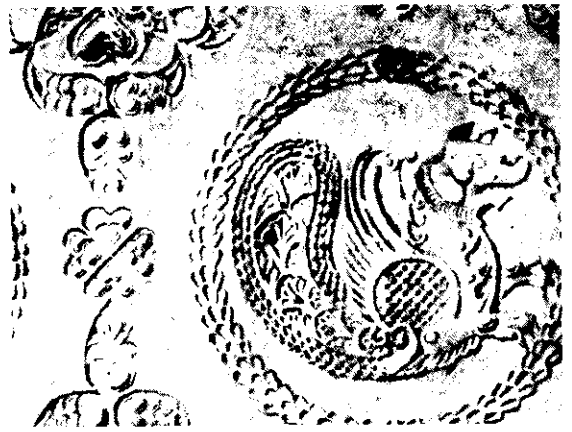
بنا به گفته‌ی اکثر نویسندگان، پس از یک دوره‌ی رکود در هنر و صنایع ایران در دوره‌ی ساسانی، با زنده شدن مدل‌های قدیمی لباس، صنعت بافندگی ترقی کرد و این صنعت هم‌دوش با سایر صنایع در این دوره پیشرفت کرد تا جایی که پس از غلبه‌ی اسلام هم از میان نرفت. پارچه‌های زمان ساسانی در تمام دنیا معروف و ایران در صنعت نساجی از تمام کشورهای جهان پیش بود. در آن زمان، پارچه‌های ابریشمی و سایر قماش ایران در اروپا و نقاط دیگر دنیا خریداران زیادی داشت [کریستی ویلسن، ۱۳۱۷: ۱۱۶]. ولی حتی یک بافته که بتوان آن را به دوره‌ی ساسانی منتسب دانست، هنوز در ایران پیدا نشده است. آگاهی ما درباره‌ی بافته‌های ساسانی به بازنمایی‌های آن‌ها در نقوش برجسته‌ی طاق بستان و نقاشی‌های دیواری در چند نقطه‌ی آسیای میانه محدود است. چند بافته را به دوره‌ی ساسانی نسبت داده‌اند که چون هسته‌ای کوچک و سخت با نقش و نگارهایی به راستی ساسانی دارند و با اسلوب ساسانی خالص بافته شده‌اند، می‌توان اعتبار آن‌ها را پذیرفت. شناسایی بافته‌های ساسانی را، تقلیدهای فراوانی که نه تنها بافندگان آن روزگار، بلکه بافندگان چند سده‌ی بعد از آن‌ها کردند، دشوار می‌سازد. دشواری در تشخیص بافته‌هایی با نقش و نگار ساسانی- که گاهی احتمالی کلی داده می‌شود که این نقش و نگارها ساسانی هستند- از بافته‌های ساسانی واقعی است. مجموعه‌ی کوچکی از بافته‌ها که تعلق آن‌ها به دوره‌ی ساسانی قطعی است، آن‌هایی هستند که در گورهای آسیای میانه و مصر و در خزائن کلیساهای اروپا حفظ شده‌اند. بیشتر این بافته‌ها ابریشم هستند و به

شیوه‌ی مرکب-جناغی بافته شده‌اند [یار شاطر، ۱۳۷۷: ۵-۶۴۴]. تصویر لباس‌هایی که در حجاری‌ها یا روی ظروف سیمین دیده می‌شود، معمولاً کار مطالعه‌ی پارچه‌های ساسانی را آسان می‌کند. امیل مال می‌گوید: حتی در چین که سرزمین ابریشم نامیده می‌شود، گاه از اسلوب پارچه‌بافی ایرانی تقلید می‌کردند [آدزنوش، ۱۳۵۵: ۷۳].

طبق نظر پوپ، گران‌بهارترین اسباب تجمل در دوره‌ی ساسانی ابریشم بوده است. زیرا دست کم تا زمان سلطنت ژوستینین (۵۶۵-۵۲۷م)، ایران ماده‌ی اولیه‌ی پارچه‌هایی را که می‌بافته، خود نداشته است و آن را از چین به صورت ابریشم خام دریافت می‌کرده که هنوز قابل بافتن و رنگ کردن نبوده یا به صورت پارچه‌ای بوده که می‌شکافته است تا دوباره از نخ آن استفاده کند. نقل کرده‌اند که وقتی نساجان انطاکیه را به شوشتر بردند، شاپور اول در سال ۲۶۰ میلادی صنعت ابریشم را در ایران تأسیس کرد. اما از طرف دیگر، اگر محرز باشد که تا قرن سوم پیش از میلاد چین نگذاشته است، کسی در خارج، از ابریشم و صنایع مربوط به آن اطلاعی به دست آورد. می‌توان نتیجه گرفت که از آن پس، مهاجرینی کم‌کم ابریشم رشته و پارچه‌های ابریشمی و بعد صنعت رشتن و بافتن آن را به آسیای غربی برده‌اند. ولی بر ما معلوم نیست که چه وقت و در کجا این مهاجرین به ایران رسیده‌اند و اطلاعاتی هم که از آزمایش پارچه‌ها به دست آمده، بسیار



تصویر ۵. قوچ، قرن ۷-۶ میلادی، موزه‌ی لیون



تصویر ۶. طاق بستان، سیمرغ، حدود ۶۰۰ میلادی



تصویر ۷. سیمرغ، قرن ۷-۶ میلادی، موزه‌ی فلورانس

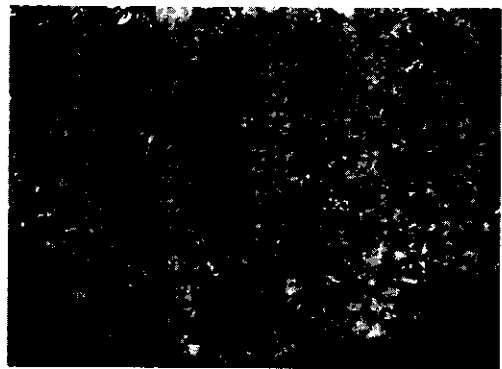
اندک است.

مقارن نیمه‌ی قرن ششم میلادی بود که پرورش نوغان و تهیه‌ی ابریشم در ایران معمول شد. هنگامی که ایران مانند مصر، سوریه و بیزانس، خود موفق به تهیه‌ی ابریشم خامی شد که به آن احتیاج داشت، تجارت ابریشم بین خاور دور و باختر دچار رکود نشد. زیرا در این اثنا، بازار پارچه‌های ابریشمی چنان گرم شده بود و مردم به قدری فریفته آن شده بودند که تقاضای آن همیشه بر عرضه فزونی داشت. گیلان، مازندران و خوزستان مراکزی از ایران بودند که در آن‌ها پرورش کرم ابریشم بیش از همه جا توسعه یافته بود. مسعودی می‌نویسد: شاپور دوم بعد از شکست رومیان عده‌ای از بافندگان را در شوشتر، شوش و شهرهای ناحیه‌ی اهواز جای داد و در این زمان، تولید دیبای شوشتر و انواع حریر در این شهر معمول شد. تافته را در شوش و پرده را در خاک نصیبین می‌بافتند. هم چنین، شاپور دوم بافندگانی را از «آمیده»، در شمال بین‌النهرین، به شوش و دیگر شهرهای خوزستان کوچ داد و آن‌ها گونه‌های تازه‌ای از پارچه‌های ابریشمی و زری رواج دادند. این داستان را گویا، گزارشی در «کارنامه‌ی شهیدان» درباره‌ی پوسی نامی که گویند رییس کارگاهی وابسته به کاخ شاپور در شوش و بعدها در «کرخادی» لیدان بوده است، تأیید می‌کند. کار ویژه‌ی پوسی، بافتن زری و ابریشم زربفت بود. اهمیت داستان بافندگان آمیده و گزارش پوسی در این حقیقت است که نشان می‌دهد، ابریشم بافی و از جمله بافت زربفت، از سده‌ی چهارم میلادی در ایران سابقه داشته است [یارشاطر، ۱۳۷۷: ۶۴۴]. طبق نظر بهشتی پور، دیبای شوشتر پوشاک بزرگان عالم بود و خریدار بسیار داشت. و نیز در شوشتر و بلاد دیگر خوزستان، قسمی پارچه از پر مرغ ماهی خوار و قو درست می‌کردند که پربهاترین منسوجات و در لطافت و ظرافت بی‌مانند بود. بر خلاف نظر پوپ که نوشته است، مانمی دانیم اولین کارگاه‌های بافندگی ابریشم از چه تاریخ و در کجای ایران تأسیس شده‌اند، بهشتی پور می‌نویسد: کارخانه‌های نساجی در مرو، ری، اهواز و شوشتر، انواع منسوجات مانند شال‌های کرکی، پشمی، حریر و دیبا را می‌بافتند. زراعت و صنعت پنبه نیز ترقی کرده و در جمیع ایالات،

مخصوصاً نواحی خراسان، معمول بود. او در جای دیگری می‌نویسد: مردم در زمستان از جامه‌های ابریشم و پشم استفاده می‌کردند و دلایل بسیاری است که بافندگی، مخصوصاً بافتن پارچه‌های فاخر، مانند دیبا و زری که مسلماً مورد استفاده‌ی شاهان وقت بوده، در زمان ساسانی ترقی کرده است. هم چنین، پارچه‌های بسیار لطیف از پشم، کرک و ابریشم در ایران ساسانی بافته می‌شد که مشهور آفاق بود. در مغرب نیز، پارچه‌های ابریشمی ایران بسیار مورد توجه بودند. چنان که ژوستینین، امپراتور روم به زحمت توانست برای کارگران حق انحصاری بافتن آن‌ها را به دست آورد. همین امر باعث شد، بسیاری از کارگران سوریه به ایران بازگشتند. پس از آن ژوستین، امپراتور دیگر، توانست از پادشاهان ساسانی اجازه بگیرد که مردم سرزمین سغد تنها برای رومیان پارچه بیافند. در کتاب «هنرهای ایرانی و آثار برجسته‌ی آن» ذکر شده است که تقریباً همه‌ی نمونه پارچه‌های این دوره در خارج از ایران هستند. کریستی معتقد است، بیش از ۶۰ نمونه از کالاهای نساجی آن زمان در دست است که اغلب آن‌ها در موزه‌های اروپا و هندوستان نگه‌داری می‌شوند. رضایی می‌نویسد: این نمونه‌ها در موزه‌های بزرگ جهان چون: آمیتاژ، برلن، آلبرت و ویکتوریا در لندن موجودند. علاوه بر این‌ها، تقریباً ۲۵ قسم نقشی پارچه روی حجاری‌های طاق بستان نمایش داده شده که برای متخصصین راهنمای مهمی است و به تشخیص و تقسیم‌بندی منسوجات زمان ساسانی کمک می‌کند [کریستی ویلسن، ۱۳۱۷: ۱۱۵]. گیشمن در این مورد می‌نویسد: از ابتدای سال هزار میلادی، تجارت اشیای متبرک مقدسان رواج عجیبی یافت. هر عبادتگاهی می‌خواست مالکیت استخوان‌های پارسایان مسیحی را داشته باشد و برای آن که این استخوان‌ها را از شرق بیاورند، آن‌ها را در پربهاترین بافته‌ها می‌پچیدند. به این ترتیب، این پارچه‌های کهن سال که در صندوق‌های متبرک محفوظ مانده بودند، به دوران ماریسیدند. از دوران «مروئین»‌ها به بعد، پربهاترین تزیینات کلیساهای بزرگ مسیحی، دیوارپوش‌ها و پرده‌های شرقی بودند که آن‌ها را در پیش درها و بین ستون‌ها می‌آویختند. نقش تزیینی این منسوجات غالباً عبارت است از دایره‌های جدا یا مماسی که نویسندگان



تصویر ۹. سیمرغ، قرن ۷ میلادی



تصویر ۸. اسب بال دار، قرن ۷-۶ میلادی، موزه ی لوور

پشمی پاره پاره ای که در «بیل» نگه داری می شوند، نقش بزرگ کوهی خوابیده ای را نشان می دهد و در دیگری، دو نقش مایه از «تار سرخ سه گانه ی» ابریشم ها درهم آمیخته است - سر گراز که زدن نقش آن بر پارچه در همه جا رواج داشته است، در قاب بند گرد آراسته به مروارید و بالای آن، ردیفی از مروارید و میج های نوار بسته ی یک اسب - و از نقش مایه ای حکایت دارد که احتمالاً مشابه تصویر اسب بال دار ابریشم به دست آمده از «تورقان» است.

پی نوشت

1. flax
2. sennacherib
3. tylos
4. karpasya

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش. «هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن». مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی. تهران. ۱۳۵۵.
۲. بهشتی پور، مهدی. «تاریخچه ی صنعت نساجی ایران». انتشارات تهران اکونومیست. ۱۳۴۳.
۳. پوپ، آرئور. شاهکارهای هنر ایران. ترجمه ی پرویز نائل خانلری. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۸۰.
۴. رضایی، عبدالعظیم. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران. انتشارات در. ۱۳۸۲.
۵. سهیلی زاده، مرتضی. تکمیل فرآورده های نساجی و رنگرزی. انتشارات صفار. [بی تا].
۶. کریستی ویلسن، ج. تاریخ صنایع ایران. ترجمه ی عبدالله فریار. چاپخانه ی بروخیم. تهران. ۱۳۱۷.
۷. گدار، آندره. هنر ایران. ترجمه ی بهروز حبیبی. کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران. ۱۳۴۵.
۸. گیرشمن، رومان. هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه ی عیسی بهنام. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۷۱.
۹. —. هنر ایران در دوران پارت و ساسانی. ترجمه ی بهرام فره وشی. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۷۰.
۱۰. ماری کخ، هاید. از زبان داریوش... ترجمه ی پرویز رجیبی. انتشارات کارنگ. تهران. ۱۳۸۵.
۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب (ج ۱). ترجمه ی ابوالقاسم پاینده. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. [بی تا].
۱۲. نعمت الهی، صمد. روش طراحی بافت پارچه. سروش. تهران. ۱۳۷۳.
۱۳. یاور، حسین. نساجی سنتی ایران. سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری. تهران. ۱۳۸۰.
۱۴. یارشاطر، احسان. پژوهش دانشگاه کمبریج. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. ترجمه ی حسن نوشته. امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۷.
۱۵. مقاله ی هنر ساسانی، "iran.ir national museum of".
۱۶. تاریخچه ی نساجی، "iran textile museum.com".
۱۷. مقاله ی پارچه بافی، "encyclopaediais lamica.com".
۱۸. مقاله ی بچی دکا، (جامه ی پارسایان در دوره ی هخامنشیان) "negargari.ir".

پیشین آن ها را دایره های چرخ وار می نامیدند. همان طور که انتظار داریم، در این ترکیبات تریبی موضوع هایی می یابیم که به کهن ترین تمدن های آسیای مقدم و فلات ایران تعلق دارند. ایران ساسانی این میراث را گرد آورد و شکوه مذهبی یا حماسی آن را دوباره زنده کرد.

گیرشمن می نویسد: از «سنت اورسول» در کولونی، یک بافته ی ابریشمین عالی که رنگ ارغوانی و آبی دارد، به دست آمده است که روی آن تصویر یزدگرد سوم بازشناخته می شود. در روزگار ساسانیان، صنعت پارچه بافی در زمینه ی ساخت پارچه های زربفت و قلاب دوزی پیشرفت بسیار کرد. یک تکه ی بزرگ پارچه ی پشمی قلاب دوزی در موزه ی آرمتاژ روسیه وجود دارد که از عالی ترین نمونه پارچه های زمان ساسانی است و نقش آن خروس بزرگی است که در قاب مدوری رسم شده و دارای رنگ های قشنگی است. تقریباً هفت رنگ متفاوت در آن دیده می شود (تصویر ۳).

پارچه های زربافت دوره ی ساسانی بسیار مشهور بودند و مورد تقلید سایر کشورها قرار گرفتند. در اغلب موزه های بزرگ جهان از این نوع پارچه های زربفت می توان یافت. از جمله در موزه ی لیون، یک قطعه پارچه ی زری ساسانی موجود است. بنابر نظر **توفیلاکت**، لباس هرمز دوم طلادوزی و پارچه ی آن دست بافت و بسیار گران بها بود. خسرو پرویز نیز در مراسمی، لباسی به رنگ سرخ و شلواری به رنگ آبی آسمانی پوشیده و تاج قرمزی به سر داشته است [پوپ، ۱۳۸۰: ۲۹۷].

در این جا یاد کوتاهی می کنیم، از آن بافته هایی که آن ها را متعلق به دوره ی ساسانی دانسته اند، اما دلیلی برای اثبات این دعوی به دست نداده اند. ابریشمی که نقش خروسی دارد و در موزه ی واتیکان نگه داری می شود، با این که آشکارا از طرح ساسانی تقلید می کند، دارای پاره ای سیماهای فنی و سبک شناختی است که قویاً اثبات می کند، آن را بیرون از مرزهای ایران بافته اند. پیچیده ترین مسئله را مجموعه ای از ابریشم ها با طرحی از سیمرغ پیش پای ما می گذارند. این طرح آشکارا برگرفته از طرح هایی است که در نقوش برجسته ی طاق بستان و شمار فراوانی از رسانه های هنر ساسانی تصویر شده اند. هم چنین، یکی از پارچه های